

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی آزاد

۰۲ جنوری ۲۰۱۹



مشکلات و معضلات پناهندگی و مهاجرت گسترده و توده‌ئی در ابعاد جهانی به کجا ختم می‌شود؟

هرسال صدها هزار و شاید میلیونها نفر به دلایل سیاسی و سرکوب دولتی یا جنگ و قحطی و نداشتن دورنمای روشن از آینده خود و... دل به دریا می‌زنند تا شاید در مکانی امن‌تر در سرزمین دیگری زندگی تازه ای را شروع کنند. "بنا به آمارهای آژانس پناهندگی ملل متحد فقط ۲۰۶ میلیون نفر از پناهجویان در اردوگاه‌ها و کمپ‌های پناهندگی زندگی می‌کنند"، بخشی از آنها دو یا سه نسل است که در این اردوگاه‌ها متولد شده‌اند و سرانجام در همان کمپ‌های پناهندگی پیر و در نهایت در جوار همان کمپ‌ها به خاک سپرده می‌شوند و جای آنها را نسل دیگری از آوارگان پر می‌کنند. برای مثال آوارگان فلسطینی ۶۰ سال است که در اردوگاه‌های کشورهای همسایه زندگی می‌کنند، آنهم بدون چشم انداز روشنی برای آینده خود و فرزندانشان.

از سوی دیگر نزدیک به ۳۰۰ میلیون نفر در جهان به عنوان مهاجر و پناهنده زندگی می‌کنند جمعیتی که همچنان به شدت در حال افزایش است. بدون شک با تغییرات اقلیمی و ویران شدن زیست بوم طبیعی بسیاری از مناطق خشک و نیمه خشک بسیاری از شهرها و روستاها غیر مسکونی خواهند شد به خصوص مناطقی که اقتصاد آنها به دامداری و کشاورزی و طبیعت وابسته می‌باشند. در نتیجه سرزمین‌های وسیعی از جهان در حال خالی شدن از سکنه می‌باشد. این حق طبیعی آنهاست که ناگزیر به صورت دسته جمعی به سوی مناطق بهتر مهاجرت کنند.

جامعه جهانی و دولت‌ها چگونه به این مسأله مهم پاسخ خواهند داد؟

هم اکنون کاروان ده‌ها هزار نفر از پناهجویان از مناطق مرکزی قاره آمریکا به سمت شمال آمریکا با پای پیاده در حرکتند. صحنه‌های دل‌خراش این آوارگان و برخورد غیر انسانی دولت‌مداران آمریکا و مکزیکو و... در مدیای جهانی به خصوص سوسیال مدیا انعکاس یافته است، به همین خاطر نیز با واکنش مردم در داخل و خارج از آمریکا و مکزیکو روبه‌رو شده است.

برخورد غیر انسانی مقامات دولتی دور از انتظار نبوده و نیست، زیرا دولت مداران هر روز قوانین مهاجرت و پناهندگی را سخت‌تر می‌کنند. و به همین دلیل هر سال مسیر راه دشوارتر و خطرناک‌تر می‌شود. آمار تلفات انسانی بالاتر می‌رود، با این وجود این موج "گریزنا گزیر" سر پایان ندارد و هر روز گسترش می‌یابد.

تصور این که دولت‌ها بتوانند با سیاست "مشت آهنین" و احداث دیوار و سیم خاردار بلند یا وضع قوانین و مجازات‌های خشن و سخت‌تر، جلو کاروان‌های چند ده هزار نفره یا میلیونی پناهندگان و مهاجران را بگیرند دوراز واقعیت است. شاید روش‌های خشونت‌بار کنونی، مثل زندانی کردن پناهجویان و بدر رفتاری با آنها و بلا تکلیفی و چشم‌انتظار نگاه داشتن طولانی مدت آنها، یا در نهایت گلوله باران گازهای اشک‌آور و حتی گلوله‌های واقعی و جنگی بتواند در مقابل جمعیت کوچک صد نفره و هزار نفر پاسخی باشد به نیاز بازار سیاست احزاب راست افراطی، ولی با سیل کاروان‌های صدها هزار نفره و میلیونی چه خواهند کرد؟

تجربه سیل مهاجرت دو سه سال گذشته مانند فرار دهها یا صدها هزار نفره از میانمار به بنگله دیش، یا فرار صدها هزار نفره از سوریه و عراق، افغانستان و ایران که مانند سیل هر روزه در پشت مرزهای ترکیه انباشته می‌شد، دولت‌ها و مرزبانانشان چه می‌توانستند بکنند، جز این که درها را باز کنند تا قدری از فشار کاسته شود.

از سوئی باید توجه داشت، مردم کشورهای پناهنده پذیر نیز خالی از عاطفه و احساس انسانی نیستند. بخشی از مردم ولو اقلیتی در خور توجه و کم‌وبیش سازمان یافته با آغوش باز به کمک و استقبال پناهجویان سوری و آمریکای مرکزی و... شتافتند، هم اکنون نیز همین انسان‌های آگاه و خوش‌قلب تلاش می‌کنند تا کاروان‌های هزارن نفره را از آمریکای مرکزی تا مرز مکزیکو و حتی در داخل خاک آمریکا حمایت کنند. آنها برای پناهجویان و مهاجران غذا، آب، لباس و سایل بهداشتی تا آسایشگاه‌های موقت و... فراهم می‌کنند.

هیچ‌گاه جهان خالی از انسانیت نخواهد شد. دولت‌مداران و حاکمان نیز می‌دانند این جاده یک طرفه نیست که تنها دولت‌مداران و احزاب راست افسار گسیخته و پراژ دهند، جهت مخالف آنها مردم آزاده و انسانهایی قرار دارند که به سرنوشت بشریت به شکل جهانی و عمومی می‌اندیشند.

این پروسه جابه‌جایی در ابعاد میلیونی آغازی برای یک تحول بنیادی در عرصه جامعه جهانی است. این پدیده تنها بخشی از محصول تلخ چند دهه از سیاست و اقتصاد جهانی سازی "گلوبالیزاسیون" سرمایه‌داری است. دوران خوش جابه‌جایی بدون موانع سرمایه و درهای باز سرمایه‌مالی که با سرعت نور از یک نقطه جهان به آنسوی جهان در رفت و آمدند، اگر تمام نشده باشد به نقطه بحرانی رسیده است، اکنون محصول تراژیدی انسانی آن به پشت دروازه‌ها و حصارهای مرزی آنها رسیده است. همانگونه که عوارض ناشی از تخریب زیست محیطی ناشی از گرمایش زمین و موج گرما و خشک‌سالی پیاپی همراه با طوفان‌های سهمگین اقیانوس‌ها و قاره‌ها و کشورهای مختلف را بی‌توجه به مرز و محدوده در می‌نورد، اکنون مدتی است که توده‌های گرسنه و بی‌آینده و محروم جوامع سرکوب شده و جنگ زده، ملت‌های تحت حاکمیت دیکتاتورهای نظامی پولیسی یا حکومت‌های مذهبی و فاشیستی، آوارگان زیست محیطی و قحطی زدگان با پای پیاده دشت‌ها و اقیانوس‌ها را در می‌نوردند تا در سرزمین دیگری زندگی جدیدی از سر بگیرند.

سیاست های ناسیونالیستی و راسیستی احزاب و جریانات راست افراطی و فاشیستی در کنار سیاست مشت آهنین دولت ها و احزاب راست و میانه همگام با سیاستهای کاسبکارانه کارفرمایان برای سوء استفاده از نیروی کار حاضر و آماده و ارزان تنها می تواند جوابگوی دوره ای کوتاه و موقت باشد

باید قبول کرد با پاک کردن صورت مسئله مشکل واقعی حل نمی شود. مسأله مهاجرت بخشی از هویت جهان معاصر است. البته این اولین بار نیست که مهاجرتی این چنین گسترده در تاریخ بشریت صورت می گیرد. از زمانی که انسانهای نخستین از قاره آفریقا به سمت آسیا و اروپا و سراسر جهان را در نوردیدند شاید دوران ذهن و حافظه عمومی باشد، اما مهاجرت گسترده اروپائیان در چند قرن اخیر به امریکا، آسیا، آفریقا و استرالیا و نیوزیلند چندان دور از ذهن و حافظه بشر امروز نیست. یک اقلیت ثروتمند، صاحب اسلحه و جنگ افزار با دانش و سرمایه کافی توانستند سراسر جهان را در نورددند، آنها توانستند در مدت زمانی کوتاه برای خود دولت و نظام اداری و اقتصادی و حتی کشوری جدیدی در سرزمین جدید ("کشف شده") به وجود آورند.

اکنون چرا باید تحول دیگری در ابعاد جهانی به سبب مهاجرت عظیم میلیونی دور از انتظار و غیر واقعی و فاجعه بار پنداشته شود؟

این بار نه یک اقلیت ثروتمند با سلاح و قدرت و زور، بلکه اکثریت عظیم از توده کار در حال جابه جایی هستند. آنها نه اسلحه دارند و نه قدرت و بضاعت مالی و نه دانش برتری، تنها سرمایه آنها نیروی کار است پس این همه وحشت از چیست؟

موج سوم مهاجرت به صورت دسته جمعی و میلیونی و "گلوبال" با پای پیاده به سبک گذشتگان دور راه خودشان را در سراسر جهان بازمی کنند، ولو این که از همه امکانات مدرن حمل و نقل جهان معاصر محروم شوند، آنها با قایق های پلاستیکی با قایق های درهم شکسته و اسقاط بحیره ها و اقیانوس ها را در می نورددند، آنها با پای پیاده از کویر وحشت تا جنگل های انبوه، از کوره راه های پرخطر تا شاهراه های بین المللی را در می نورددند، نگاهشان روبه پیش است، آنها در سرزمین موعود به دنبال زندگی لوکس نمی شتابند، ولی امنیت را دست یافتنی می دانند، زیرا در پشت سر خود جز خاطره ای گرد گرفته و کهنه که همراه و همزاد با جنگ و قحطی، سرکوب و وحشت است، چیزی برایشان نمانده تا ذهن شان را به خیال آن شیرین کند.

آنها چون مهاجران دو قرن پیش به بیماری "تب طلا" و الماس مبتلا نیستند، آنها برای انباشتن سرمایه و غارت ملتی به آنسوی آبها کشانده نشدند. آنها برای غارت سرزمین کسی نمی آیند تا ساکنان بومی و ملی را وادار به کوچ اجباری کنند، و کشور و دولت جدیدی به وجود نمی آورند. آنها اگر فرصت و امکانی یابند در جامعه ادغام می شوند، و پس از مدتی به سختی می توان تفاوت ظاهری آنها را تشخیص داد که آنها مهاجر اند یا شهروند بومی.

آنها به دنبال کشف سرزمین های جدید نیستند، آنها به دنبال امنیت و زندگی درخور انسان، مهاجرت می کنند، آنها جویندگان کار هستند، البته اگر همین اندک نیز دست یافتنی باشد و سرابی نباشد. باید توجه داشت آنها از مدت ها پیش آمدند و اکنون نیز می آیند و در آینده بیشتر خواهند آمد و سرانجام چهره جهان نیز تغییر می کند، بدون آن که جغرافیای جهان تغییری کند. در این پروسه تغییرات و دگرگونی های ژرفی در ابعاد جهانی صورت خواهد گرفت. مردمانی گوناگون با فرهنگ ها و لایه ها و رنگ های گوناگون و با توانایی های بی شمار در کنار هم زندگی خواهند کرد. جهان در این مسیر دگرگونی فقیر و غارت نمی شود، بلکه بر بضاعت و غنای فرهنگی و اجتماعی و انسانی آن افزود ه تر خواهد شد و بی شک انسانی تر نیز خواهد شد.

متأسفانه این مسیر تحول خالی از درد و تنش نیست. همانگونه که هیچ مهاجرتی با ابعاد گسترده در تاریخ بشریت بدون تنش و درد و تلفات انسانی نبوده است. فراموش نکنیم که نیمی از جمعیت بومیان قاره آمریکا در اثر ورود اروپائیان به این "سرزمین موعود" آگاهانه یا ناآگاهانه تلف شدند. ولی این بار بشریت از هر نظر قوی تر و آگاه تر است، به شرطی که بتواند شیادان مردم فریب را افسارزنند. هم اکنون قربانیان اصلی این تراژیدی مهاجران و پناهجویان هستند. سالیانه ده ها هزار نفر در این مسیر خطرناک جانشان را از دست می دهند.

از سوی دیگر مسأله جذب و یکی شدن و با هم زیستن چون شهروندانی واحد و برابر نیز دغدغه جدی و سؤال بر انگیز است. زیرا در هردو سو "میزبان و مهمان" با مقاومت و ترمز و مزاحمت های آگاهانه افرادی که منفعت سیاسی و اقتصادی دارند روبه رو می باشد. بدون شک نقش عناصر ناآگاه با پیش داورهای گوناگون در باره ملیت ها و افراد مختلف و برداشت وارونه از تاریخ تکامل اجتماعی انسانها و توهمات برتری نژادی و... درد سرساز خواهد بود. با این وجود باید از دو نگرش خشونت گرا نگران بود و برای آنها چاره اندیشید. تجربه تلخ تاریخ نچندان دور به فاصله سالهای دهه ۱۹۳۰ تا پایان جنگ دوم جهانی ۱۹۴۵ را نباید فراموش کرد. میلیونها نفر از بین رفتند و ده ها هزار شهر و روستا با خاک یکسان شدند. ظهور فاشیسم در بستر شرایط عینی جامعه سرمایه داری امری نه حتمی ولی ممکن و محتمل است.

از سوی دیگر جریان سیاسی و مذهبی با نگرش به غایت عقب مانده و ارتجاعی با بیرق اسلام سیاسی همراه موج پناهندگی به راه افتاده است. این جریان از یک سو از طرف دولتهای سرکوبگر و نظام های دیکتاتوری به شکل قانونی و علنی حمایت می شوند و از سوی دیگر آنها بخشی از جنگ سالاران وحوش اسلامگرایان افراطی هستند، که به شکل پنهانی همراه آوارگان کشورهای اسلامی همراه می شوند. این هردو گروه همانهایی هستند که خود عامل مستقیم پناهنده سازی و آوارگی میلیونی مردم از "کشورهای اسلامی" هستند. اهداف این جماعت با پناهندگان و مهاجران یک سان نیست، آنها "مسیونرهای" دولتی و شبه دولتی هستند که برای ترویج اسلام و دمیدن بر آتش تفرقه و نفرت پراکنی مذهبی تلاش می ورزند، آنها برای تحقق شعار "نصر من الله وفتح قریب" در سراسر جهان مأموریت دارند. آنها سعی می کنند که قربانیان خود را از میان بخشی از آوارگان و مهاجران که به لحاظ روحی و روانی در شرایط دشوار مهاجرت نا توان و آسیب دیده یا آسیب پذیر هستند انتخاب کنند.

از سوی دیگر شرایط دشوار زندگی از ابتدای آغاز مهاجرت تا زمانی که آنها بتوانند در جامعه جدید مستقر شوند، برای بسیاری از آنها ناشناخته و بیگانه است. از این نظر مذهب برای آنها هم تکیه گاه و هم مسکنی برای زندگی پر درد است. در شرایطی که سرنوشت پناهندگان و مهاجران تنها به تصمیم سیاستمداران مقتدر و ناشناخته گره خورده است، آنهایی که قدرت آن را دارند تا با چرخش قلم شان چنان نیشی بزنند که آوارگان را دوباره بر گردانند به نقطه آغازین راه، یا به عکس به آنها موفقیتی عطا کنند که برای آن این همه خطر کردند.

این پروسه "نا سوتی" بیگانه شدن انسان از خویش و هم نوع خویش براحتهی در بیگانه شدن انسان مستأصل در مذهب جا و ماوائی می یابد. برای این که انسان مستأصل و بیگانه از خویش و هم نوع خویش به خود بازگردد و توانائی خود را باز یابد و بر سرنوشت خود آگاهانه تأثیر گذار شود زمان و امکانات لازم و حمایت هم نوع و هم سرنوشت نیاز دارند. در فقدان دست یاری رسان و هم سرنوشت، و عدم قدرت و امکان پناهنده در تعیین سرنوشت و زندگی و آینده خود طبیعی است دستان بسته و نا توان به سوی خدا بالا می رود.

طبیعی است که مبلغان مذهبی از فرصت بحرانی و مشکلات روحی و روانی و اجتماعی مهاجران و پناهندگان سوء استفاده کنند و مانع جذب شدن آنها در جامعه جدید شوند. وظیفه مبلغان اعزامی که از سوی دولت های سرکوبگر با

آن همه امکانات و بودجه کلان به کشورهای مهاجر پذیر می فرستند، در خدمت شکل دادن به جامعه ای اسلامی در کنار جامعه رسمی است. به همین سبب در همه جا در حاشیه جامعه میزبان جامعه ای موازی موجودیت یافته است که در آن بخشی از مردمی که از جامعه پس زده شده اند، در جامعه موازی هویت کاذب می گیرند. اینها سؤال های جدی پیش روی هستند، اما جامعه و نیروهای مترقی توانائی افسار زدن بر این نوع گرایشات خطرناک را دارند. باید به آینده روشن امیدوار بود و برای مشکلات آن اندیشه کرد و برای آنها تلاش و پیکار نمود.

در سیاست گذاری کلان باید پذیرفت که جهان این کره زمین از آن همه انسانهاست. اگر امنیت و آسایش و رفاه چیزهای خوبی هستند، که مسلماً چنین است، پس باید پذیرفت که آنها برای همه و عموم مردم خوب و ضروری است. این حق همه انسانها است که طالب آن باشند و برای به دست آوردن آن تلاش کنند. در جهان نا امن هیچ کس در امان نخواهد بود. زندگی انسانی زندگی مشترک و نوعی است، شادی و غم ، امنیت و آسایش امری عمومی و همگانی و انسانی است.

علی آزاد. اول دسمبر ۲۰۱۸